

بررسی رابطه آزادی و انضباط در فرایند تربیت از دیدگاه کانت و روسو

Study of the Relationship between Freedom and Discipline in Training Process from Kant and Rousseau's Perspective

Arsalan Ghaffari*, Abolfazl Ghaffari**
Received: 20/Apr/2015 Accepted: 20/Jul/2015

ارسلان غفاری، ابوالفضل غفاری
دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۱ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۹

Abstract

There are thousands of crucial issues in training process which one of them is the relationship between freedom and discipline. Lack of accurate understanding of freedom and discipline in training process not only makes the perversity of thought, but also it leads to a failure in practice and waste the product of training followed. Given the importance of these two variables in training process and impossibility of their elimination in favor of each other, in this study the relationship between freedom and discipline from the perspective of the great instructors such as Kant and Rousseau are being investigated. Besides, their attitudes about freedom and discipline and subscription and differentiation areas of them were also investigated.

According to the votes of the two major influential western intellectuals "Kant and Rousseau" that both of them have emphasized these concepts, a main question arisen in mind is that the implementation of which one of these two variables has the priority over another and how the relationship of them is. Ideas and concepts were analyzed and compared with each other and a conceptual connection were made between them to answer questions of the research, using content analysis application as a method of citation, with a comparative approach and studying written documents.

According to Rousseau, the manner of freedom and discipline implementation in training process is from freedom to discipline and he presumes that the fundamental principle of training received from the nature of child is freedom. Emphasizing this principle, the training should provide the background of the nature not polluted to the inappropriate social training courses in a way of negative training. After development of individual's personality, the possibility of entrance to the society and acceptance of social rules and regulations will be provided. According to Kant, the exercise of freedom and discipline in the process of training have to be from discipline to freedom and he also believes that the actions and behaviors of the child must be under the rule of law as a compiled program, thus one will achieve the real freedom in the shade of discipline. In addition, he reminds the importance of discipline and rules and taking responsibility and duty to meet the basic needs of human beings as the essential core of human life. By and large, the application of control and discipline should not be considered as denying the freedom of individuals, but it can be applicable until the individual freedom is not a hindrance to freedom of assembly. Children have the right to defend their legitimate interests and others have a duty to help them. We should be away from extremes to prepare opportunity of talent manifestation.

Keywords: Training, Freedom, Discipline, Rousseau, Kant.

*M.A. in Philosophy of Education
Email: aerm2011@yahoo.com

**Assistant professor in Ferdowsi University of Mashhad
Email: ghaffari@um.ac.ir

چکیده

در فرایند تربیت هزاران نکته باریک‌تر از موجود دارد و یکی از آن‌ها، رابطه آزادی و انضباط در تربیت است. عدم درک صحیح از آزادی و انضباط در فرایند تربیت نه تنها موجب کژئی در اندیشه موجب می‌شود، بلکه نارسایی در عمل تربیت را به دنبال دارد. با توجه به اهمیت متغیرهای انضباط و آزادی در فرایند تربیت و عدم امکان حذف هر یک به نفع دیگری، در این تحقیق، به بررسی رابطه آزادی و انضباط از دیدگاه کانت و روسو پرداخته می‌شود، نظرات هر یک در مورد آزادی و انضباط، و وجوه اشتراک و افتراق هر کدام درباره این دو متغیر بیان می‌گردد.

پرسش اساسی این است که با توجه به آرای این دو متفکر بزرگ و تأکید آن‌ها بر این مفاهیم، اعمال کدامیک، بر دیگری تقدم دارد و نسبت این دو متغیر با هم، چگونه است. با استفاده از روش تحلیل محتوا، به عنوان یکی از روش‌های پژوهش استنادی، با رویکردی تطبیقی، ضمن بررسی اسناد مکتوب، به تحلیل آرا، مفاهیم و مقایسه آن‌ها و برقراری ارتباط مفهومی برای پاسخگویی به سؤال‌های پژوهش پرداخته شده است.

روسو نحوه اعمال آزادی و انضباط در فرایند تربیت را از آزادی به سمت انضباط می‌داند و عقیده دارد اصل زیربنایی تربیت که از طبیعت کودک دریافت می‌شود، آزادی است. تربیت باید با تأکید بر این اصل، زمینه تشکیل طبیعت نیالوده به آموزش‌های نامناسب اجتماعی را از راه تربیت منفی، فراهم سازد. پس از تکوین شخصیت فرد، امکان ورود در اجتماع و پذیرش قواعد و ضوابط اجتماعی صحیح فراهم می‌شود. کانت، نحوه اعمال آزادی و انضباط در فرایند تربیت را از انضباط به سمت آزادی می‌داند و عقیده دارد باید اعمال و رفتار کودک را به صورت برنامه‌ای مدون تحت قاعده و قانون در بیاوریم، چون فرد در سایه انضباط به آزادی حقیقی دست پیدا می‌کند. همچنین برای رفع نیازهای اساسی انسان، از اهمیت وجود نظم و ضابطه، قبول مسئولیت و انجام وظیفه در آن به عنوان اصلی اساسی و مهم در زندگی بشر، نام برده است. در مجموع، اعمال کنترل و انضباط به معنی نفی آزادی افراد نیست، بلکه تحت ضابطه درآوردن آن است تا موقعی که آزادی فرد مانعی برای آزادی جمع نباشد. کودکان حق دارند از منافع مشروع خود دفاع کنند و دیگران وظیفه دارند آن‌ها را در این راه یاری کنند. باید از افراط و تفریط دور باشیم تا استعدادهای فرصت ظهور و تجلی پیدا کنند.

کلیدواژگان: تربیت، آزادی، انضباط، روسو، کانت.

*کارشناس ارشد فلسفه آموزش و پرورش (نویسنده مسئول)
Email: aerm2011@yahoo.com

**استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: ghaffari@um.ac.ir

مقدمه

وقتی از هدف و محتوای تربیت حرف زده می‌شود، طبعاً از مسئله روش تربیتی نیز سخن به میان خواهد آمد. اگرچه برخی بر این عقیده هستند که محتوا اهمیت بیشتری دارد، اما روش‌های تربیتی نیز به نوبه خود می‌توانند با ساختار خشک، انعطاف‌ناپذیر و خشن نتایج نامطلوب به بار آورند و یا برعکس ممکن است با انطباق بر نیازها، علایق و شخصیت کودک به‌عنوان انسانی بالقوه و با اراده، تا حد زیادی مطلوب و با ارزش ظاهر شوند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۴).

بدون شک، برای کنترل افراد در میزان آزادی و رعایت اصول و ضوابط انضباطی، ناظران و عاملانی باید حضور داشته‌باشند که به کنترل، راهنمایی و مراقبت بپردازند. از جمله این ناظران می‌توان از پدر و مادر، معلمان و مربیان، اجتماع و دولت نام برد که باید امر نظارت و راهنمایی را بر عهده بگیرند.

آگاهی از حد و مرزهای آزادی و انضباط، تکلیف و مسئولیت مربیان و والدین را معین می‌کند و تعقیب راه تربیت را برای آن‌ها با قاطعیت هموار می‌سازد. مربیان و والدین باید بدانند در محیط خانه و مدرسه برای آزاد گذاشتن یا محدود کردن متربی، در مراحل مختلف سنی چه مرزی وجود دارد و این کار نیازمند بهره‌مندی از چه فعالیت‌ها و اتخاذ چه تصمیماتی خواهند بود زیرا اگر دستگاه تربیت نتواند مرزهای آزادی و انضباط را برای اقدامات تربیتی معین کند، کار تربیت مأیوس‌کننده و فرجام آن تلخ و ناگوار خواهد بود. آزادی واژه مقدسی است که تمام ملت‌ها، اقوام و افراد بشر برای به‌دست آوردن و زیستن در سایه‌سار آن، تلاش‌های بسیار نموده و قربانی‌های فراوانی داده‌اند (داوری اردکانی، ۱۳۷۸).

بدون تردید، همه افراد با رعایت نظم و انضباط موافق هستند. حتی افرادی که عملاً پایبند نظم نیستند، این نکته را می‌پذیرند که رعایت نظم و انضباط امری

نیکو است. در فرایند آموزش نیز باید از هرگونه جنب‌وجوش بی‌فایده و فاقد نظم، همچنین افراط در فعالیت‌هایی که کار فکری را مورد غفلت قرار می‌دهند، پرهیز شود. نباید از افراط به تقریب رفت و درباره تجدد، تعصب ورزید. در اعمال تربیت، سه روش عمده آزادگذاری، استبدادی و حد وسط مطرح شده‌است که علم و عقل، شیوه آخر را تأیید می‌کنند. اسلام نیز، که آیین اعتدال و حد اوسط است، پذیرای آن است (قائمی، ۱۳۷۹).

با توجه به ضرورت و اهمیت تعیین حدود آزادی در آموزش، این پرسش قابل طرح است که اگر حق آزادی و انتخاب، موضوع و اصلی مهم در مواجهه با انسان‌ها در فرایند رشد و تربیت آنها است، و اگر انضباط، نظم، حرف‌شنوی و پیروی از قواعد، هم‌ارز و یا هم‌دوش مفهوم آزادی مورد توجه قرار دارد و هیچیک به نفع دیگری قابل چشم‌پوشی نیستند، پس نسبت این دو با هم چگونه است و اعمال هر یک در جریان تربیت، از چه زمانی آغاز و در پیوند با دیگری، چه جایگاه و چه مرتبت زمانی دارد؟ از این رو با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری نظریات اندیشمندان جریان‌های متفاوت فکری بر حدود اعمال آزادی و انضباط در فرایند تعلیم و تربیت، در پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه میان آزادی و انضباط در فرایند تعلیم و تربیت، با بهره‌گیری از روش پژوهش تحلیلی محتوا، پس از ارائه تعاریفی از مفاهیم آزادی و انضباط، به بررسی آرا و نظریات ژان ژاک روسو و امانوئل کانت درباره حدود آزادی و انضباط و رابطه میان این دو، در فرایند تعلیم و تربیت پرداخته شده‌است.

مفهوم آزادی^۱

برای آزادی، تعاریف متعددی ذکر شده که در بیشتر موارد، به نکات مشترکی اشاره دارند. با این وجود، هریک از این تعاریف، دارای نقاط برجسته و

1. freedom



مفهوم انضباط^۲

مفهوم انضباط نیز مانند آزادی، از تعاریف متفاوت، با ویژگی‌های مشترک و یا منحصر به فرد، برخوردار است.

فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، انضباط را سامان گرفتن، بنواشدن، خوب نگاه داشته شدن، آراستگی، نظم داشتن، نظم و تربیت و پیروی کامل از دستورهای نظامی، معنی کرده است. انضباط یا دیسیپلین را می‌توان عمل تربیت و یادگیری که به رشد و تکامل فرد کمک می‌کند نیز تعریف کرد. دیسیپلین از کلمه «دیسپل» به معنای مرید مشتق شده است یعنی شخصی که داوطلبانه از یک رهبر یاد می‌گیرد و یا پیروی می‌کند (آتش دامن، ۱۳۸۸).

جریان‌های فکری مختلف، در طول زمان، رویکردهای متفاوتی به مسئله انضباط داشته‌اند. چنانکه طبیعت‌گرایان و به تبع آنها، پیشرفت‌گرایان، اعمال انضباط و تعیین حدود آزادی افراد (در خصوص تعلیم و تربیت، فراگیران) را امری غلط دانسته و حداقل اعمال انضباط را در جریان یادگیری در نظر گرفته‌اند. در مقابل، پدیدارگرایان^۳ و جریان‌های فکری محافظه‌کار، با نقد این دیدگاه‌ها، کاهش انضباط در کلاس و آزادی بی‌اندازه در جریان یادگیری را عاملی مخرب برای یادگیری دانسته و تأکید دارند که پیشرفت‌گرایان با اعطای آزادی کامل به دانش‌آموزان، آموزش و پرورش را به امری احساسی تبدیل می‌کنند، و از بعد عقلانی آن می‌کاهند.

ماهیت‌گرایان^۴، مهارت‌های بنیادی و تسلط بر این موضوعات را لازم دانسته و بر حسب ضرورت، بر انضباط و فرمانبرداری تأکید می‌کنند. آن‌ها آموزش و پرورش پیشرفت‌گرا را به خاطر فقدان سختگیری، انضباط، کیفیت و ترویج نوعی آزادی بی‌بندوبارانه که

قابل تأمل هستند. برای مثال روسو (۱۳۸۰)، آزادی را عبارت از اطاعت قانونی می‌داند که انسان برای خود وضع کرده است.

کانت (۱۳۷۲)، معتقد است که آدمی نباید فقط آزاد باشد، بلکه باید بر آزادی خود مسلط شود.

جان استوارت میل^۱ (۱۳۳۳)، آزادی را در معنای آزادی‌های اجتماعی به کار می‌برد. او با محدود کردن قدرت‌های اجتماعی، آزادی بی‌حد و اندازه را برای افراد تعریف نموده و تأکید می‌کند که هیچکس اجازه تعرض و اعتراض به آزادی هم‌نوعان خود را ندارد، مگر زمانی که اصل «صیانت ذات» به خطر افتاده باشد. به اعتقاد شهید مطهری نیز، پایه و اساس ضرورت و مشروعیت آزادی، استعداد تکامل و تعالی انسان است که به وسیله آفریدگار در وجود وی، نهاده شده است (مطهری، ۱۳۷۴).

در مجموع، بالغ بر دویست معنی و برداشت از مفهوم «آزادی» در دست است که گذشته از تفاوت‌های قابل پیش‌بینی، در تمامی آن‌ها تأکید بر مسئله امکان، توانایی، پیروزی، رفع موانع و سلطه بر عوامل دشواری‌آفرین در حرکت به سوی هدف، به چشم می‌خورد.

قائمی (۱۳۷۹)، نمونه‌های جامعی از تعاریف متعارف آزادی را به شرح زیر عنوان می‌نماید:

۱. آزادی عبارت است از نبودن مانع در برابر خواست و اقدام یک فرد.
۲. آزادی عبارت است از توانایی انجام کار، در عین خواستاری و رغبت به آن.
۳. آزادی عبارت است از نبودن مانع در راه نمود تکامل و تجلی شخصیت انسان.
۴. آزادی عبارت است از رستن از بندگی و وابستگی‌های اسارت‌آور.

2. Discipline
3. perennialists
4. essentialists

1. john stuart mill

عشق و محبت بیش از کلمات دیگر برای یادگیری دانش آموان، بااهمیت تلقی می‌شود. (نیل، ۱۳۷۲).

شیوه‌های اعمال تربیت با توجه به حدود آزادی و انضباط:

در اعمال تربیت، اجرای خطوط تربیتی و به‌ثمر رساندن فرزندان سه روش عمده مطرح است که هر کدام مزایا و محدودیت‌هایی دارند:

۱. شیوه آزادگذاری، به این معنی که کودکان را در حرکات و رفتار آزاد گذاریم و اجازه دهیم هرطور که خواستند عمل کنند. این شیوه در برخی از خانواده‌ها، و بر اساس بررسی‌ها در پاره‌ای از جوامع اولیه یا ابتدایی وجود دارد.

۲. شیوه استبدادی، که در آن مربی برنامه خودکامگی را در پیش گرفته و بنای سازندگی و رشد را بر ضرب و شتم می‌گذارد. با ایجاد جو اختناق، با فشار تازیانه و تحمیل محرومیت، افراد را به تبعیت می‌کشاند که در این صورت نوعی دیگر از زندگی حیوانی و اسارت مطرح است و افراد اگر چه تسلیم فرد زورمند می‌شوند ولی روی خیر و خوشی را نخواهند دید.

۳. شیوه حد وسط، در نظر داشتن اصل اعتدال که در آن نه به خودرهاکردنی است و نه تحت اسارت و قید و بند داشتن. بلکه شیوه‌ای متعادل است که علم و عقل آن را تأیید کرده و اسلام نیز پذیرای آن است (قائمی، ۱۳۷۹).

آزادی و انضباط از دیدگاه کانت و روسو

کانت و روسو نیز مانند سایر هم‌تایان خود، نگاه قابل تأملی به مسئله آزادی و انضباط داشته‌اند که در ادامه به تشریح این نظرات، پرداخته خواهد شد.

نسلی از «شالختگان» بزه‌کار، فاقد عرق ملی، و کم‌سواد را به وجود آورده‌اند، مورد حمله قرار می‌دهند.

هاری برودی^۱، نماینده برجسته رئالیسم، هدف اصلی آموزش و پرورش را فعلیت بخشیدن استعدادها بالقوه انسانی، در بالاترین سطح آن، براساس فرایند خودفرمانی، خودشکوفایی و خودسامانی می‌داند. معنای انضباط و خودفرمانی، آن است که بتوانیم قابلیت‌های خود را به‌گونه‌ای سازمان داده و تعیین بخشیم که بتوانیم اهداف ارزشمندی به‌دست آوریم (گوتک، ۱۳۸۷).

جان هولت^۲، یکی از طرفداران آزادی کودکان و «آموزش و پرورش باز» رویکردی عملی در محیط مدرسه دارد. طبق عقیده هولت، بچه‌ها «باهوش، پرجنب و جوش، کنجکاو، مشتاق یادگیری و مستعد آن هستند» و بر خلاف شیوه معمول مدارس سنتی، نیازی نیست که با اغفال یا زور، وادار به یادگیری شوند. او از یادگیری خودانگیخته و خودسامان دانش‌آموزان، طرفداری می‌کند. هولت ادعا می‌کند کلاس‌های درس سنتی اغلب «خشک، انعطاف‌ناپذیر و بی‌تحرك هستند».

در جامعه آزاد و همتای تربیتی آن، یعنی کلاس درس باز، برای صیانت از آزادی شخص در برابر تجاوزات خودسرانه دیگران، مقررات به حداقل مورد نیاز کاهش می‌یابد. هولت بسان اگزیستانسیالیست‌ها، معتقد بود که انتخاب‌کردن متضمن تنش و مخاطره است. هرگاه شخصی آزادی انتخاب داشته‌باشد، مسئول انتخاب خویش و پیامدهای آن خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۴).

در یک مدرسه آزاد، عنصر قدرت حذف می‌شود. چنین مدرسه‌ای از خطر خودنمایی معلم مصون است و



بریزند. معلومات بزرگسالان را نمی‌توان و نباید در ذهن کودکان (شعاری نژاد، ۱۳۸۸).

تربیت طبیعی می‌تواند مطلقاً منفی باشد. نسبت به نیکی طبیعت اعتماد کامل نشان دهد، درصدد شکوفایی همه تمایلات اعم از فکری و اجتماعی و هنری باشد و دانسته از هر گونه اجبار و حتی تلقینی روی وجدان کودک بپرهیزد. لذا روسو می‌نویسد: «اگر آدمی طبیعتاً خوب است، مادام که چیزی از خارج وی را به فساد نکشاند، همچنان خوب باقی می‌ماند. پس راه ورود را بر معایب ببندید، در نتیجه قلب انسان برای همیشه پاک و صاف خواهد ماند. تعلیم و تربیت منفی به کسی فضائل اخلاقی نمی‌دهد، ولی از معایب و مفاسد جلوگیری می‌کند، حقیقت نمی‌آموزد، اما از اشتباه حفظ می‌کند. تربیت طبیعی، تربیتی است که فقط هدف‌های تربیتی را که در طبیعت موجود ثبت و مقدار است، می‌پذیرد و همه غوامض زندگی اجتماعی و وجوه ساختگی و جنبه‌های دروغین آن را مردود می‌شمارد (شکوهی، ۱۳۷۳).

روسو (۱۳۵۲)، بر این باور است که انسان آزاد خلق شده است ولی همه جا در بند و اسیر است. او عقیده دارد که باید به قدر کافی میدان و مجال (آزادی) در اختیار متربی بگذاریم تا خود آن را تجربه کند. به جای ساختن متربی اجازه دهیم که او خویشتن را بسازد و در کسب تجربیاتش آزاد باشد. روسو معتقد است که آزادی در هیچیک از انواع حکومت‌ها وجود ندارد، بلکه فقط در قلب انسان آزاد یافت می‌شود.

چشم‌پوشی از آزادی، چشم‌پوشی از خصلت انسانی، حقوق بشری و حتی از وظایف انسانی است. هر کس از تمامی اینها چشم‌پوشد، دیگر جای هیچگونه جبرانی برایش باقی نمی‌ماند. این قبیل چشم‌پوشی با طبیعت انسان مغایرت دارد. سلب هرگونه آزادی از اراده انسان برابر است با سلب هرگونه معنویت از اعمال او.

الف) دیدگاه روسو در مورد آزادی و انضباط

روسو^۱ (۱۳۸۰)، معتقد است طبیعت، انسان را نیک و آزاد خلق کرده ولی جامعه او را به موجودی شریر بدل می‌کند، ولی جامعه از انسان بنده می‌سازد. طبیعت انسان را خوشبخت بار آورده ولی جامعه او را بدبخت و بیچاره خواهد کرد. این قضایای مرتبط به هم، بیان یک حقیقت است: نسبت اجتماع به هستی، مانند نسبت شر است به خیر. تمام استدلال‌های روسو متکی به اصول فوق هستند.

دغدغه اصلی روسو، مسئله «آزادی» است، در واقع روسو نخستین فیلسوفی است که انسان را از منظر آزادی تعریف و تفهیم کرد. از نظر او، آزادی سرنوشت ویژه انسان است و بیشترین ترس او از وابستگی است. وی کوشید تا نشان دهد آزادی یکی از دارایی‌های اساسی انسان است اما اشکال نوین فرایند اجتماعی شدن در جهت نبود آزادی و برقراری اسارت، عمل می‌کند. به زعم او صرف نظر کردن از آزادی، خود به معنای صرف نظر کردن از خصوصیات انسانی خود، از حقوق بشریت و حتی از وظایف خود است.

روسو، مربیانی را که در امر تعلیم و تربیت از خود شتابزدگی نشان می‌دهند و همواره در کودک انسان کامل را می‌جویند و به حقیقت وجود او قبل از آن که بالغ شود، نمی‌اندیشند مورد سرزنش قرار می‌دهد: «این قبیل مربیان گوئی از این نکته غافل‌اند که خداوند اگر می‌خواست، قادر بود آدمیزاد را هم، مثل بسیاری از جانداران دیگر، از آغاز بزرگسال بیافریند. به نظر روسو، راز عظمت آدمی را باید در ناتوانی اولیه‌اش جستجو کرد (شکوهی، ۱۳۷۳).

به نظر روسو، هر طفل با طبیعت فردی خاص خودش به دنیا می‌آید و بزرگسالان نباید شالوده او را به دلایل اجتماعی در قالب‌ها و کلیشه‌های خودشان

1. Jean Jacques Rousseau

۱۳۷۴). اگر برای اعمال کودکان محدودیتی قائل نشویم در سر تا سر زندگی خود گرفتار نوعی ناهنجاری، بی‌بندوباری و وحشی‌گری خواهند شد. کانت عقیده دارد که اعمال یک فرد باید کنترل شود. وی این کنترل را «انضباط» می‌نامد. کانت برای انضباط اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است و اعمالی را که تحت آموزش قرار نگرفته باشند، خام و بی‌ارزش می‌پندارد. از نظر کانت فرد فاقد انضباط، فردی وحشی است.

کانت انسان را موجودی آزاد می‌پندارد و بر این عقیده است که بشر می‌تواند و باید آزاد باشد تا بی‌نهایت رشد کند. البته، آزاد بودن بدین معنا نیست که اجازه انجام هر عملی را داشته باشد، بلکه، آزاد از آن جهت که مسئولیت رفتار و انتخاب‌های خود را عهده‌دار باشد. انسان نباید فقط آزاد باشد بلکه باید آزاد شود، یعنی آزادی خود را به دست آورد و بر آن تسلط داشته باشد نه این که تحت فرمان‌برداری و سلطه درآید. آزادی باید به آزادی معقول متمایل شود که در مقام قانون تشکیل می‌گردد (کانت، ۱۳۷۲).

کانت و روسو، هر دو اهمیت فراوانی برای آزادی فرد قائل بوده و از آن به‌عنوان نعمتی ارزشمند یاد می‌کنند. مشروط به این که این آزادی برای خود فرد یا اطرافیان او هیچ زیانی نداشته باشد. آن‌ها با تأکید بر اصل انضباط، تعلیم و تربیت فاقد نظم و قانون را مردود شمرده و تأکید می‌کنند تعلیم و تربیت اثربخش تنها در سایه نظم و قانون تحقق می‌پذیرد.

روسو، آزادی را در دور کردن شاگرد از جامعه فاسد می‌بیند و معتقد است مربی باید آزادی را که طبیعت به انسان داده، به او ببخشد تا طبق قوانین طبیعت رشد کند. او عقیده دارد طبیعت قوانین خود را اجرا می‌کند به شرط اینکه ما در آن دخالت نکنیم. شاید این نظر روسو (دور کردن امیل از جامعه) به خاطر فساد جامعه انگلیس در آن زمان بوده است و این پندار روسو حالت تعمیم پیدا کرده است (کاردان، ۱۳۸۰).

روسو در مورد انضباط و جلوگیری از انحراف کودک، آزادی تنظیم‌شده‌ای را توصیه می‌کند و عقیده دارد که تعلیم و تربیتی که در آن همه چیز را برای کودک مجاز و آزاد می‌شمارد مردود است زیرا آزادی پیروی از قانون پذیرفته شده است و عمل به خواسته‌های شهوانی محض، عین بندگی خواهد بود. اگر انسان می‌خواهد آزاد باشد باید از قوانین طبیعت پیروی کند و اگر آزادی کودک تحت قانون و نظم درنیاید، از راه‌های طبیعت خارج می‌شود. پس آزادی نباید بی‌ترتیبی و هرج‌ومرج باشد بلکه عین انضباط است. او یادآور می‌شود که آزادی واقعی اطاعت از قانونی است که شخص از روی عقل خویش به رعایت آن بپردازد (شکوهی، ۱۳۷۶).

ب) دیدگاه کانت در مورد آزادی و انضباط

امانوئل کانت^۱، در اهمیت و ضرورت تربیت، معتقد است که «بشر تنها با تعلیم و تربیت، می‌تواند انسان شود. آدمی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست». آدمی چون خام و رشد نیافته به دنیا می‌آید و از طراحی برنامه‌ای برای رفتار خود عاجز است، دیگران باید به جای او چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار شوند. خلاصه آدمی تنها آفریده‌ای است که محتاج تعلیم و تربیت است (به نقل از کاردان، ۱۳۸۱).

کانت اهمیت فراوانی برای تربیت قائل است. وی خاطر نشان می‌کند که نباید اهمیت رویکرد رو به آینده را فراموش کرد، زیرا انسان در تکاملی مداوم به سر می‌برد و نیازمند تربیتی است که او را برای آینده آماده کند. کانت بر این باور بود که بشر بذره‌های تکامل را در باطن خود دارد، و باید طوری تربیت شود که ضمن حفظ استقلال، با روشی کاملاً اخلاقی بار بیاید. اخلاقی بار آوردن کودک بیانگر «تربیت ذهن به گونه‌ای است که فقط هدف‌های خوب را برگزیند» (مایر^۲،

1. Immanuel kant



می‌تواند تصمیم بگیرد، چراکه طبیعت همه چیز را به او می‌آموزد (روسو، ۱۳۸۰).

کانت در مورد نحوه اعمال انضباط و آزادی، با توجه به سن، بیان می‌دارد که ما باید از انضباط شروع کنیم. کودک باید ابتدا مطیع محض باشد و چشم‌پسته اطاعت کند! وی عقیده دارد باید متوجه بود که انضباط یا محدودیت‌ها برده‌وار نباشد، بلکه لازم است کودک همواره آزادی خود را حس کند. او حتی کودکی را رنج‌آورترین دوره زندگی می‌داند زیرا که فرد در این دوره همواره تحت سلطه دیگران به‌سر می‌برد و به‌تدریج، با افزایش سن، انضباط کم‌رنگ‌تر شده و فرد آزادی تحت نظم و قانون خود را به‌دست می‌آورد (کانت، ۱۳۷۲).

ج) مقایسه دیدگاه کانت و روسو در خصوص آزادی و انضباط

روسو، نحوه اعمال آزادی و انضباط در فرایند تربیت را از آزادی به‌سوی انضباط می‌داند. او عقیده دارد باید به کودک آزادی داد تا در سایه آن رشد کند و به‌تدریج در بزرگسالی فردی منضبط شود (روسو، ۱۳۵۲). وی با تربیت تصنعی مخالف می‌کند و مخالف هرگونه اجبار و تلقین است. روسو تأکید فراوانی بر تربیت منفی داشته و معتقد است باید راه ورود معایب در تربیت کودک را ببندیم. به عقیده او تربیت منفی از معایب و مفاسد جلوگیری می‌کند. از نظر روسو دانش بیشتر وقت‌ها باز دارنده است و کودک بیش از همه باید از عیب‌های اجتماع در امان بماند تا فضیلت‌های او رشد کند (تربیت منفی). او تربیت صحیح را تربیت طبیعی می‌داند و معتقد است طبیعت خود همه چیز را به کودک می‌آموزد. روسو مخالف اعمال سخت‌گیرانه در تربیت است و به آزادی طبیعی در تربیت متربی، نسبت به انضباط تأکید بیشتری دارد.

روسو می‌خواهد که امیل با حداقل موانع ممکن تربیت شود و تعالی یابد. او امیل را مجبور نمی‌کند که

اما کانت عقیده دارد که آزادی باید تحت نظم و قوانینی درآید که ما آن را اجرا کنیم. فرد یا طبیعت خود قادر به اجرای قوانین نیستند. از این‌رو، ما موظف هستیم با تعیین محدودیت‌هایی عقلانی، امکان استفاده صحیح از آزادی را برای فراگیران، فراهم آوریم (کانت، ۱۳۷۲).

منظور روسو از انضباط در تربیت این است که ما باید بتوانیم کودک را در محیط طبیعی با علائق و سلیقه‌هایش تنها بگذاریم تا به‌تدریج بتواند رفتارارش را کنترل کند. او در مورد انضباط تأکید می‌کند که شخص خودش از روی آگاهی و عقل، خوشتن را به رعایت نظم و انضباط ملزم می‌داند و این فقط در سایه آزادی کافی به‌دست می‌آید. یعنی اگر ما به متربی قدرت انتخاب و آزادی بدهیم او خود می‌داند و می‌فهمد که چطور و در چه مواقعی رفتارارش را کنترل کند (شکوهی، ۱۳۷۸). ولی کانت عقیده دارد که ما به‌عنوان مربی یا بزرگ‌تر باید خودمان نظم و انضباط را در برنامه تربیتی داشته‌باشیم و در برابر رفتارهای متربی محدودیت‌هایی قائل شویم. او بر این باور است که اگر رفتار و اعمال متربی منضبط و تحت نظم نباشد، فردی وحشی محسوب می‌شود. کانت عقیده دارد ما موظف هستیم متربی را با محدودیت‌ها آشنا سازیم تا اینکه سرانجام در درازمدت خود انضباط را به‌عنوان یک عمل درونی درک کند. او این انضباط درونی‌شده در فرد را «آزادی» می‌نامد (کانت، ۱۳۷۲).

روسو، در مورد نحوه اعمال انضباط و آزادی با توجه به سن، بیان می‌دارد که در تربیت متربی، باید آزادی را که طبیعت به فرد می‌دهد، به شخص آرزانی داشته و در آن مداخله نکنیم. او حتی قنடاق کردن بچه را، سلب آزادی از او می‌داند و معتقد است باید متربی را آزاد بگذاریم تا به‌تدریج خود در رفتار و اعمالش منضبط شود یا به بیانی دیگر او خود محدودیت‌ها و قوانین را بیاموزد و رفتارارش را کنترل کند. او خود

در معرض یک تربیت اخلاقی سخت قرار گیرد بلکه بیشتر تسهیل کننده اطلاعات است. او بر اساس علائق و از طریق تجربه مستقیم به امیل می آموزد و موضوعات را به امیل تحمیل نمی کند. روسو عقیده دارد اگر امیل به طور صحیح تربیت شود، به فردی آزاد، مسئول و مهربان، تبدیل خواهد شد و باید به او اجازه داده شود که تربیت خود را هدایت کند. در جریان چنین تربیتی معلم فردی تسهیل گر است و از اجبار تباہ کننده ویژگی های طبیعی است، پرهیز کند. روسو عقیده دارد از رسم های مصنوعی در دوران کودکی باید پرهیز شود و خود کودک باید زندگی را مستقیماً بیازماید و معلومات کتابی را نباید به او تحمیل کرد. کودک خود با کنجکاوی طبیعی خویش به اکتشاف جهان خود خواهد پرداخت. وی در دوران عقلانی توانایی ارزشیابی و داوری های انتقادی دارد و اگر موضوعات تحصیلی ارزش زینتی داشته باشند، آن ها را حذف می کند (تربیت منفی). او حتی در مرحله اجتماعی کودک عقیده دارد که باید نظامی از مذهب طبیعی به او آموخته شود که به خدا از راه طبیعت پی ببرد نه از راه الهیات درست دینان.

اما کانت تربیت آدمی را از فروترین مرتبه یعنی انضباط شروع کرده و به تربیتی که خود، او را برخوردار از فرهنگ و تمدن می داند، می رسد و در نهایت به تربیت اخلاقی که مبتنی بر کشف آزادانه قوانین و الزام های اخلاقی از درون وجدان خود است، رهنمون می شود. کانت بر این عقیده است که شکوفایی استعدادها و توانایی های طبیعی انسان بر خلاف حیوانات نادانسته و خود به خود انجام نمی گیرد بلکه کوشش و آگاهی و تأکید بر وظیفه و اخلاق در این امر، ضروری است. اگر آدمی به آزادی خو بگیرد، همه چیز را فدای آن می کند و فردی که عاری از انضباط باشد و از آغاز کودکی لگام گسیخته بار آمده است، برای تن در دادن به هر هوس آمادگی دارد. وی انضباط را

از نخستین گام های تربیت می داند و حتی انضباط را از لحاظ تقدم، برتر از فرهنگ می داند و عقیده دارد که انسان بی فرهنگ خام و خشن است، اما بی فرهنگی را می توان جبران کرد، درحالی که بی انضباطی و خطاهای برخاسته از آن، جبران ناپذیر هستند. کانت انضباط را به معنی کاربرد خشونت نمی داند بلکه معتقد است باید متری را از آزادی خود که به زیان دیگران نباشد آگاه ساخت. نباید همه تکیه تربیت بر رام کردن جنبه حیوانی متری استوار شود زیرا در این صورت کودک همچون حیوانی آرام و مطیع بار خواهد آمد و هرگز به مقام دانایی راه نمی یابد.

بنابراین، کانت فرایند تربیت را مسیری از انضباط به سوی آزادی می داند. او عقیده دارد ما باید اعمال و رفتار کودک را به صورت برنامه ای مدون تحت قاعده و قانون در بیاوریم. فرد می تواند در سایه انضباط به آزادی حقیقی دست یابد (شکوہی، ۱۳۷۳).

کانت معتقد است در تربیت باید بسیار دقیق بود و برنامه ریزی کلی داشت. نباید کسی را به حال خود گذاشت. او بر انضباط در مراحل تربیت تأکید فراوانی دارد و معتقد است کودک باید نسبت به دستورات مربی، اطاعتی بی چون و چرا داشته باشد.

کانت و روسو در تأکید بر اهمیت و ضرورت آزادی به معنای خاص اتفاق نظر دارند. آن ها انسان را موجودی آزادی خواه و اخلاقی تلقی می کنند. آزادی را از حقوق ضروری هر فرد می دانند و از آن به عنوان یک ارزش و نعمت بسیار والا و مهم یاد می کنند. روسو و کانت اما تا زمانی از آزادی طرفداری می کنند که به ضرر فرد یا دیگران نباشد و با آزادی بی حد و حصر مخالف هستند.

روسو معتقد است که برنامه های آموزشی باید متناسب با سن و خصوصیات روانی کودک تدوین شود و به شدت با تحمیل تربیتی به کودک مخالفت می ورزد. او بهره گیری از نیروهای طبیعی را در تربیت



اصول و ضوابط آن به افراد تفهیم گردد و این نکته را نباید فراموش شود که در این راستا، اصل بر مدارا است نه ایجاد ترس و تنبیه و تهدید و روش‌های مستبدانه که بعضی از مدارس و معلمان به‌کار می‌گیرند. محور انضباط، آموزش طریق کاربرد و استفاده صحیح از قوای فطری و شرایط و امکانات خویش است.

همه کودکان به حدود و مقرراتی نیاز دارند و همه والدین باید مقرراتی داشته‌باشند تا فرزندان‌شان آن‌ها را رعایت کنند و هدف از این مقررات کمک به رشد توانمندی و خودگردانی رفتار کودک است. باید در عقیده و مقررات خود، محکم و ثابت‌قدم بوده، از سخت‌گیری‌های نامعقول دور باشیم و بدانیم که انضباط فرایند آموزشی است نه تنبیه. منظور از انضباط، آموزش همکاری با کودکان است و آموزش چگونگی کنترل شخصی. ما باید در قبول محدودیت و انضباط میزان رشد و درک فرد را در نظر بگیریم و هر محدودیتی که برای افراد در نظر می‌گیریم باید با تکیه به مراحل رشد جسمی و تحول فکری او باشد. آزادی مشروط یا همان محدودیت نباید طوری باشد که فرد نسبت به آن احساس سنگینی کند بلکه باید به‌صورت تدریجی اعمال گردد. حرکت کودک باید همانند سیری از سوی آزادی مطلق به‌سوی قبول محدودیت‌ها و پذیرش ضوابط و مقررات باشد. در هر حال مربی و خود مربی باید بدانند در کجا باید آزاد و در چه مواردی باید محدود و مقید باشند.

هدف ما در مورد کنترل و انضباط نباید به معنی نفی آزادی افراد باشد بلکه تحت‌ضابطه‌درآوردن آن است تا موقعی که آزادی فرد مانعی برای آزادی جمع نباشد. کودکان حق دارند از منافع مشروع خود دفاع کنند و دیگران وظیفه دارند او را در این راه مدد رسانند. حتی ایجاد محدودیت نباید بر اساس تمایلات و هوس‌های مربیان باشد بلکه باید بر اساس رعایت

کودک، مهم‌ترین اصل آموزش می‌داند و بر این باور است که کودک باید متکی به نفس خود باشد. روسو کودکی را بهترین دوران عمر می‌داند و اعتقاد دارد تا حد امکان باید به طول این دوران افزوده شود. زیرا کودک در این دوره از بیشترین آزادی دارد و می‌تواند هر چیزی را تجربه کند. برخلاف روسو، کانت بر محدود نمودن آزادی کودک و تحت‌نظام‌درآوردن او تأکید داشته و تذکر می‌دهد که کودک انسانی فاقد توانایی اجرای قوانین و اعمال انضباط است، از این‌رو، مربیان با تعیین و اجرای قوانین امکان استفاده از آزادی را برای او فراهم می‌آورند.

کانت بیشتر بر نیل به آزادی توسط خود فرد تأکید دارد و آن را «خود پیروی^۱» می‌نامد (کانت، ۱۳۷۲). او اراده آزاد را اراده‌ای می‌داند که به فرمان اخلاقی رهنمون شود. وی یادآور می‌شود این سخن که ما هر کاری را که برای کودک انجام می‌دهیم باید مطابق میل او باشد، گاه درست و خوب است. اما چیزهایی هم وجود دارند که باید چون تکلیف و وظیفه در مقابل‌شان بگذاریم و این چیزی است که در طول زندگی برای آن‌ها سودمند و مفید خواهد بود. همچنین مدعی است که اگر تربیت اخلاقی بر بنیاد تهدید، کیفر و مانند اینها باشد همه چیز تباه خواهد شد. کانت بر خلاف روسو، دوران کودکی را رنج‌آورترین سال‌های زندگی فرد می‌داند، چرا که تحت سلطه دیگران است و آزاد نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

از مجموع سخنان کانت و روسو، چنین استنباط می‌شود که انضباط را نباید به‌عنوان هدف در نظر گرفت بلکه انضباط وسیله‌ای جهت نیل به تربیت صحیح افراد است. قبل از اعمال انضباط باید همه

کنند. البته مشروط کردن آزادی دال بر این نیست که نیازهای اصیل آدمی نادیده گرفته شوند و یا محرومیتی بی حساب را بر او تحمیل گردد. همچنین در امر آزادی و انضباط باید میزان رشد و درک فرد را در قبول مسئولیت‌ها و محدودیت‌ها در نظر گرفت و هر مانع یا محدودیت باید با توجه به مراحل جسمی و تحول فکری او باشد. وقتی که متربی به آن اندازه از رشد جسمی و فکری رسیده باشد که بتواند معنای آزادی واقعی را بداند، انتخاب عاقلانه‌ای داشته و حقوق دیگران را به طور کامل رعایت کند، نباید برای او محدودیتی قائل شد، زیرا این محدودیت سپری در جهت رشد او خواهد بود.

در امر نظارت والدین و مربیان بر حالات، رفتار و مواضع کودکان باید ضوابط و نکاتی را رعایت کرد که اهم آن‌ها بدین قرارند: نباید همه قواعد و مقررات وضع شده برای کودکان لازم‌الاجرا باشد؛ شاید این قواعد با سطح فکر و اندیشه و خواست کودک همخوانی نداشته باشد. همچنین لازم است از سخت‌گیری‌های بیش از ظرفیت تحمل کودک پرهیز شود. نباید متربی را در آنچه که می‌خواهد، آزاد گذاشت اما لازم است به نیاز و علائق مشروع او توجه شود. لازم نیست در امر نظارت و کنترل کودک همه حرکات و عملکردهای جزئی او مدنظر باشد زیرا این کار زندگی را برای مربی و کودک سخت و ناگوار می‌نماید. همیشه باید در نظر داشت که امر و نهی بسیار، موجب بی‌ارزش شدن امر می‌گردد و عقده‌گشایی‌ها در کنترل، زمینه‌ساز صدمه‌ها و آسیب‌های بسیار خواهند شد.

شیوه استبدادی و جاهلانه و خط و راه آن، رو به زوال و نابودی است. امر و نهی و اعمال سندیت و قدرت تا اندازه‌ای که مورد پذیرش فهم و خرد باشد می‌تواند در تربیت کارساز باشد. مربیان نباید انتظار داشته باشند که کودکان بدون چون و چرا تمامی

ضابطه و قوانین و مقررات مورد قبول باشد. ما باید محدودیت‌ها و آزادی کنترل‌شده را از همان دوران خردسالی انجام دهیم تا در سنین بعدی دچار مشکل نشویم.

در آزادی و انضباط باید از افراط و تفریط دور باشیم تا استعدادها فرصت ظهور و تجلی پیدا کنند. مراقبت و کنترل‌ها را باید برای او و به زبان او توجیه کنیم تا منع‌ها و محدودیت‌ها برای او عقده ایجاد کند و از آزادی سوء برداشت نداشته باشد. منع و عطا باید جهت‌دار باشد تا در سایه آن ابتکار و سازندگی، رشد و کمال پدید آید و قبول مسئولیت امکان‌پذیر گردد.

آزادی مطلق نه علمی است، نه اخلاقی و نه مذهبی. ما با دادن آزادی‌های بی‌بندوبار نه تنها به افراد خدمت نمی‌کنیم بلکه آن‌ها را برای همیشه برده هوی و بنده هوس بار آورده و امید سلامت فکری و روانی از آن‌ها را سلب خواهیم کرد. آزادی صرف، زندگی، خلاقیت و پویایی را از بین می‌برد و شئون انسانی را نیز زیر سؤال می‌برد. فرد باید آزاد باشد ولی نه به این معنی که رفتاری خلاف قانون و دور از شأن انسانیت از خود بروز دهد و یا اسیر هوی و هوس خود و دیگران شود و قالبی بیندیشد.

محدودیت مطلق یا انضباط شدید به نفع حال و آینده کودک نیست. زیرا رابطه انسانی و شخصیت او را که خداوند به او ودیعه داده است زیرسؤال می‌برد، ارزش و اعتبارش را کمرنگ می‌کند و او را موجودی مستبد و خودخواه یا ظالم و متقلب بار می‌آورد. چنین کودکی در آینده فردی فاقد شخصیت انسانی، فاقد اخلاق، سرکوب‌شده و یا سرکوبگر خواهد بود که در جامعه به دو حالت زندگی می‌کند، یا فردی مشروع که جامعه باید شاهد زبونی و پستی او باشد یا نامشروع که جامعه شاهد حمله، تعرض و استبداد از طرف او باشد. مربیان باید در فرایند تربیت از آزادی تنظیم‌شده و قبول محدودیت‌ها و پذیرش ضوابط و مقررات استفاده



قائمی امیری، علی. (۱۳۷۹). «حدود آزادی در تربیت». تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
 کاردان، علی محمد. (۱۳۸۰). «سیر آرای تربیتی در غرب». تهران: انتشارات سمت.
 کانت، امانوئل. (۱۳۷۲). «تعلیم و تربیت». ترجمه غلامحسین شکوهی. تهران: دانشگاه تهران.
 گوگتک، جرال د لی. (۱۳۸۷). «مکاتب فلسفی و آری تربیتی». ترجمه محمدجعفر پاکسرشت. تهران: انتشارات سمت.

مایر، فریدریک. (۱۳۷۴). «تاریخ اندیشه‌های تربیتی». ترجمه علی‌اصغر فیاض. تهران: انتشارات سمت.
 مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). «گفتارهای معنوی». تهران: انتشارات صدرا.
 مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب». تهران: انتشارات صدرا.
 معتمدی، زهرا. (۱۳۸۴). «تعلیم و تربیت در کودکان». نشریه روانشناسی کودک. شماره ۸.
 نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۸۹). «نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش». تهران: انتشارات طهوری.
 نیل، ای. اس. (۱۳۷۲). «کودکانی آزاد و مستقل تربیت کنیم». ترجمه عبدالرضا صرافان. تهران: انتشارات دستان.

Kant, Immanuel (1960). "Education" translated by A. Churton

Kant, Immanuel. (1961). "Groundwork of the Metaphysic of Morals", translated by H. J. paton London.

Rousseau, Jean Jacques. (1906). "The Social Contract". New York: G. P. Putnams sons.

دستورات آن‌ها را اطاعت کنند. زیرا کودک، خود عقاید و نظراتی دارد. مربیان نباید در آنچه مربوط به حیات مخصوص کودکان است دخالت کنند. این عمل نوعی سرکوب استعداد و رشد تلقی می‌شود.
 مربیان و والدین موظف هستند همواره برای حفظ امنیت و آرامش کودک تلاش کنند و مراقب باشند که اعمال انضباط و کنترل را تا جایی ادامه دهند که استقلال کودک را خدشه‌دار ننمایند.

منابع

آتش دامن، غلامرضا. (۱۳۸۸). «انضباط در آینه تعلیم و تربیت». روزنامه اطلاعات. شماره ۲۴۱۰۶. ۲۸ مهر.
 ابراهیم‌زاده، عیسی. (۱۳۸۴). «فلسفه تربیت». تهران: انتشارات سمت.
 استوارت‌میل، جان. (۱۳۶۳). «رساله درباره آزادی». ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. چاپ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۸). «فرهنگ خرد و آزادی». تهران: نشر سخن.
 روسو، ژان ژاک. (۱۳۸۰). «امیل یا آموزش و پرورش». ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده. تهران: انتشارات ناهید.
 روسو، ژان ژاک. (۱۳۵۲). «قرارداد اجتماعی». ترجمه منوچهرکیا. تهران: انتشارات گنجینه.
 ریمون، آرون. (۱۳۸۲). «حقیقت و آزادی». ترجمه مهرداد نورائی. تهران: انتشارات مروارید.
 شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). روان‌شناسی رشد. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات اطلاعات.
 شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۳). «تعلیم و تربیت و مراحل آن». چاپ ۱۴. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.